

تضاد و پیشرفت در انقلاب کوبا

یک ارزیابی از شرایط کنونی



کامران نیری

فهرست

- ۱- مقدمه
- ۲- روش تحقیق ارژن: در نقد تجربه گرانی
- ۳- ویژگی بحران اقتصادی در کوبا
- الف: «دوران ویژه»
 - ب- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: امپریالیزم
 - ج- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: استالینیزم
 - د- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: موانع داخلی
- ۴- پارلمان های کارگری
- ۵- «واحد های اساسی تولید تعاونی»
انقلاب و کارگران تقویت شده اند

منبع: کارگر سوسیالیست شماره ۲ و ۳ و ۴

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

تضاد و پیشرفت در انقلاب کوبا

یک ارزیابی از شرایط کنونی

با به قتل رسیدن چهارده تن از اعضای «توپاک آمارو» در پرو، بار دیگر بحث حول مبارزه‌ی مسلحانه در آمریکای لاتین و به ویژه تجارب و درس‌های انقلاب کوبا، طرح می‌گردد، مقاله «کامران نیری» که نخستین بار در «آرش» شماره‌ی ۵۶ انتشار یافته بود، با اصلاحات جزئی توسط نویسنده، مجدداً در اختیار خوانندگان «کارگر سوسیالیست» قرار می‌گیرد. این مقاله که حاوی تحقیقات ارزنده‌ای است می‌تواند زمینه‌ای برای باز شدن بحث و تبادل نظر پیرامون تجارب انقلاب کوبا گردد.

۱- مقدمه

«آرش» شماره ۵۲ مقاله‌ی طولانی داشت تحت عنوان «چگوارانی دیگر می‌باید!» (گزارشی از اوضاع و احوال مردم کوبا). نویسنده با نام «ارژن» معرفی شده و محل و تاریخ نگارش مقاله «تهران، تیرماه ۷۴» ذکر گردیده است. ارژن گویا حدود یک سال پیش تر (ضمن سال ۱۹۹۴ میلادی) از هاوانا دیدن کرده است و خود می‌گوید «سعی در ارائه تصویر درست و روشن از

وضعیت فعلی زندگی مردم» در آن شهر و اطرافش داشته است.^۱ حداقل دو نسل از مبارزان ایرانی با انقلاب کوبا از دور آشنا بوده اند. اما به دلایل مختلف آشنایی دقیق و نزدیک با انقلاب کوبا همواره از دسترس علاقمندان ایرانی دور بوده است. از این رو دیدار یک ایرانی از کوبا و نوشتن مقاله ای در مورد این مردم و انقلاب به خودی خود قدمی در جهت رفع این نقیصه است. اهمیت مرکزی انقلاب کوبا در سیاست جهانی، خصوصاً برای آن ها که به دنبال انقلاب اجتماعی هستند، بر نیاز به درک عمیق از دینامیزم مبارزات کارگران و زحمتکشان در این کشور می افزاید. اطلاعات عام در مورد انقلاب کوبا کم نیست. اما بخش وسیعی از آنچه در رسانه های جمعی، خصوصاً در کشورهای غربی وجود دارد یا ربطی به مبارزات کارگران و زحمتکشان کوبایی ندارد و یا صرفاً تحریف واقعیت و هجو انقلاب کوبا است. ارژن که از این امر اطلاع دارد به خواننده مقاله اش اطمینان می دهد که نوشته او «جدای از تمامی گزارش های خبرگزاری های غربی و آمریکائی که هر یک منافع استراتژیکی و عقیدتی خاصی» را دنبال می کنند، است. اما مقاله ارژن تصویری یأس آور از شرایط مردم و انقلاب کوبا به دست می دهد و صرف نظر از نیت او تفاوت اساسی با گزارشات رسانه های جمعی کشورهای غربی ندارد. برای خواننده علاقمند به انقلاب کوبا این سوال مطرح است: آیا انقلاب سوسیالیستی در کوبا با شکست روبرو شده است؟

^۱ - عنوان شعارگونه‌ی «چگوارایی دیگر، می باید» با هدفی که ارژن برای مقاله اش تعیین کرده است جور در نمی آید. بدتر اما انتخاب طرحی است که ضمیمه‌ی مقاله شده است، این طرح مردم کوبا را زندانی و فیدل کاسترو را زندانبان جلوه می دهد، زندانبانی که دروازه ها را به سوی دلارهای آمریکائی گشوده است. من فرض را بر این می گذارم که این انتخاب های ناروا جزئی از مقاله ارژن نیستند، چرا که اولی (عنوان مقاله) در مجموع حمایتی چندان در متن مقاله پیدا نمی کند و دومی (طرح) ربطی به مطالب مطرح شده از جانب ارژن ندارد.

من در ژوئن ۱۹۹۴ برای شرکت در ششمین کنفرانس «کارشناسان فلسفه و علوم اجتماعی آمریکای شمالی و کوبا» که در دانشگاه هاوانا برگزار شد. به این کشور سفر کردم. این دیدار فرصت ارزنده ای بود تا مطالعاتم را در مورد انقلاب کوبا با مشاهدات مستقیم و گفت و شنید با مردم، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، تطبیق و تعمیق دهم. در این فرصت توانستم از دو کارخانه، یک مزرعه تعاونی، دو دانشگاه، چند بیمارستان و کلینیک، دو مهدکودک، چند محله ی شهر هاوانا و تعدادی از مراکز اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دیگر دیدن کنم. در نشست های مختلف، چه رسمی و چه غیررسمی، با کارگران صنایع و کشاورزی، استادان و دانشجویان، کارکنان بیمارستان ها، مهدکودک ها، فعالین تشکلات محلات و خانواده های کوبایی به گفتگو نشستیم. آنچه از مجموعه این دیدارها و سایر مشاهداتم به دست آمد این بود که انقلاب کوبا، علیرغم مشکلات، منجمله معضلات جدی اقتصادی، زنده و پویاست. کارگران و زحمتکشان کوبایی در برابر بحران عمیق اقتصادی- که شواهد آن در مقاله ارژن آمده است- به زانو در نیامده اند، که فعال تر در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضور دارند و در صدد ریشه یابی معضلات موجود هستند. ارژن و من در یک فاصله زمانی مشابه از کوبا دیدن کرده ایم ولی به دو نتیجه گیری متضاد رسیده ایم. علت این تفاوت اساسی را باید در متد بررسی و درک متفاوت ما از این انقلاب جستجو کرد.

۲- روش تحقیق ارژن: در نقد تجربه گرایی

ارژن خود شیوهی بررسی اش از جامعه کوبا را توصیف می کند: فردی که «قصد تحقیق و تفحص روی موقعیت کنونی زندگی مردم [کوبا را] داشته باشد

به واقعیت تلخ امروز و گرسنگی مردم از روبرو و در کنار آنان پی خواهد برد.» مرکز ثقل مقاله ارژن مشاهدات عینی و تجربی اوست در قلمرو وسیعی از وضعیت پولی، درآمدها، مسکن، مواد غذایی، پوشاک، خدمات شهری، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، فرهنگ و سیاست. این مشاهدات اما در هیچ زمینه ای عمق پیدا نمی کنند. در جریان تاریخی قرار نمی گیرند و توسط یک چشم انداز واحد از جامعه و انقلاب کوبا با یکدیگر مرتبط نمی شوند. به عنوان نمونه، درک بحران بهداشت و درمان در کوبا مستلزم آشنائی با وضع آن پیش از انقلاب و در جوامع مشابهی که در آن ها انقلاب اجتماعی سیر موفقیت آمیز نداشته است، درک تغییرات نظام بهداشت و درمان در طول انقلاب و آشنائی نزدیک با تحولات خود انقلاب کوبا است.^۲ امروزه تجربه گرانی در عالی ترین شکل خود، یعنی پوزیتویزم منطقی کارل پوپر، مردود شناخته شده است. اما مارکس در یک قرن و نیم پیش به نقد تجربه گرانی اقتصاددانان کلاسیک پرداخته بود.

در نتیجه روش ارژن می توانست او را «با واقعیت تلخ امروز» و «گرسنگی مردم» مواجه سازد، اما هرگز قادر به توضیح این شرایط و در نتیجه مفید در مبارزه علیه آن نخواهد بود.^۳ این امر تنها توسط یک مشاهده

^۲ - Kamran Nayeri:

نگاه کنید به: The Cuban Health Care System and Factors Currently Undermining It, Journal of Community, vol, ۲۰, No, ۴, August ۱۹۹۰.

^۳ - از جمله مشکلات ناشی از روش تجربه گرایانه ارژن وجود انواع ناهنجاری ها و حتا تضاد در «مشاهدات عینی» اوست. به چند نمونه اشاره می کنم. ارژن از یک طرف درآمدها در کوبا را بین ۱۲۰ تا ۴۰۰ پرز در ماه قید می کند و از سوی دیگر هزینه مصرف نان را ۲۴۰ تا ۳۰۰ پزو در ماه به ازاء هر نفر، در هیچ کجای مقاله ارژن برای خواننده نآشنا به نظام کوبا توضیح نمی دهد که چرا ما شاهد قحطی و مرگ و میر وحشتناک و حتا جنگ داخلی در این کشور نیستیم! چرا با این وضع دهشتناک ارژن تنها با «دو گدا» در طول سفرش مواجه شده است! اگر مسکن در کوبا آن طور است که ارژن توصیف می کند، پس چرا در گزارشش از

فعال، یعنی هدایت شده توسط یک چشم انداز نظری- تاریخی میسر تواند بود. شیوهی ارژن، برعکس، برخوردی است اخلاقی و «خلق گرایانه» به مشکلات اقتصادی سال های اخیر در کوبا که از هرگونه عمق نظری، تاریخی و سیاسی تهی است. خواننده‌ی مقاله‌ی ارژن اثری از نقش و عمل توده‌ی مردم نمی‌بیند. در حقیقت ارژن تنها یک بار به نقش مردم اشاره می‌کند و این خود نمونه‌ای است از روش اخلاقی او «باشد که به خطا نرفته باشیم و نقش مردم کوبا را که صاحبان انقلابشان هستند از یاد نبریم»!

۳- ویژگی بحران اقتصادی در کوبا

ارژن شواهد متعددی از بحران اقتصادی در کوبا در سال ۱۹۹۴ میلادی به دست می‌دهد. تقریباً همه‌ی آمار او بر پایه‌ی مشاهدات مستقیم و در زمینه‌ی اقتصاد خرد هستند. اما وجود بحران اقتصادی در دهه‌ی پایانی قرن بیستم پدیده‌ی مختص به کوبا نیست. آهسته شده رشد اقتصاد جهانی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ آغاز شد، در دهه‌ی ۱۹۸۰ ادامه یافت و در سال های اول دهه‌ی

بی‌خانمانی صحبت نمی‌کند؟ برخی از اشارات ارژن صرفاً حاکی از عدم اطلاع او می‌کند. واقعیت این است که در کوبا «توریست آمریکائی» پیدا نمی‌شود. چرا که بر طبق قوانین ارتجاعی واشنگتن، شهروندان ایالات متحده اجازه انتقال پول به کوبا را ندارند - جز در موارد معدودی با اجازه دولت آمریکا. توریزم از آمریکا سالیان دراز است که قطع شده است. برخلاف گزارش ارژن در مورد بیکاری پزشکی ها در کوبا، مردم کوبا به این افتخار می‌کنند که علیرغم بحران عمیق اقتصادی، هیچ پزشک و معلمی از کار بیکار نشده است. البته دقیقاً به علت کمبود درآمدها و تورم شدید در سال های دهه ۱۹۹۰ خیلی از کوبانی ها سعی در یافتن طرق مختلف برای کسب درآمد بیش تر هستند. همین طور اشاره ارژن به یک «بیماری عفونی چشمی» نادرست است. در سال های اول دهه ۱۹۹۰ به علت سوء تغذیه و خصوصاً کمبود ویتامین بیماری نروپاتی (Neuropathy) در کوبا رایج شد و بیش از ۵۰ هزار نفر را مبتلا کرد. این بیماری با وارد کردن ویتامین و توزیع مجانی آن از بین رفته است. اشتباهات متعدد دیگر در مقاله وجود دارد که به ذکر همه آن ها نمی‌پردازم. هدفم در این نوشته پیام اصلی مقاله ارژن است در مورد شرایط کنونی انقلاب کوبا.

۱۹۹۰ وخیم تر شد. مجموع تولید جهانی در سال ۱۹۹۱ نسبت به سال قبل عملاً کاهش یافت و در سال ۱۹۹۲ تنها یک درصد افزایش یافت. در غرب آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا، این وضع وخیم، همراه با نرخ بالای رشد جمعیت، باعث تنزل درآمد سرانه شد. شرایط اقتصادی توده های مردم در آفریقا در سال ۱۹۹۲ به این ترتیب وخیم تر از سال ۱۹۷۱ بود. درآمد سرانه داخلی در آمریکای لاتین در سال ۱۹۹۲ به کم تر از سال ۱۹۸۱ سقوط کرد. اوضاع توده های کارگر زحمتکش در کشورهای عمده سرمایه داری نسبت به گذشته تغییری حتما محسوس تر داشت. رشد اقتصادی در این کشورها که سه چهارم تولید جهانی را به خود اختصاص می دهند در سال های ۹۲-۱۹۹۱ تقریباً نامحسوس بود. در ایالات متحده دستمزد واقعی کارگران ۱۵ درصد کم تر از ۲۰ سال پیش است. اُفت تولید اقتصادی در کشورهای اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی در سال های دهه ی ۱۹۹۰ به مراتب شدیدتر بوده است و در برخی از این کشورها اقتصاد عملاً در هم پاشیده است. تنها موارد استثنائی در سطح جهانی در چین و کشورهای صنعتی نوظهور آسیای شرقی دیده می شود.^۴

این بحران طولانی و عمیق اقتصادی اثرات خود را در سطوح مختلف به جا گذاشته است و من تنها برای درک بهتر موقعیت کوبا به چند نمونه اشاره می کنم. در سال ۱۹۹۰ در کشورهای کم درآمد و میان درآمد جهان ۲۹/۷ درصد جمعیت، یعنی ۱۱۳۳ میلیون نفر درآمد سالانه اشان از ۳۷۰ دلار (دلار سال ۱۹۸۵ آمریکا) تجاوز نکرد و بنا به معیار بانک جهانی زیر خطر فقر قرار گرفتند. در همین سال در کشورهای «در حال توسعه» ۱۸۸ میلیون

^۴ - World Social Situation the ۱۹۹۰ s. United Nations, New York, ۱۹۹۴, p۳-۴

کودک زیر پنج سال، یعنی ۳۴/۸ از کل، از کم وزنی رنج می بردند^۵ در سال ۱۹۹۱ در سطح جهان ۲۲۵ میلیون نفر کمبود ید داشتند و ۱۰۰۵ میلیون نفر در معرض این خطر بودند. کمبود ید باعث عقب افتادگی فکری کودکان و بیماری گواتر می شود. در همین سال ۱۳/۸ میلیون نفر از کمبود ویتامین آ رنج می برند و ۱۹۰ میلیون نفر دیگر در معرض خطر بودند. در سال ۱۹۹۱ تعداد افرادی که کمبود آهن (کمخونی) داشتند به ۲۱۵۰ میلیون نفر بالغ می شد.^۶

البته قربانی عمده این بحران اقتصادی و اجتماعی کارگران و دهقانان هستند. در آمریکای لاتین و کشورهای دریای کارائیب ۲۰ درصد از کم درآمدترین افراد جامعه تنها از ۴ درصد درآمد ملی برخوردارند. بیش از ۴۰ درصد از مردم جمهوری دومینیگ، یکی از همسایگان کوبا، از دسترسی به بهداشت محرومند و یک سوم آب آشامیدنی سالم ندارند. مرگ و میر نوزادان زیر یک سال ۴/۵ درصد است و ۷۰ درصد جمعیت در فقر وحشتناکی به سر می برند. در نیکاراگوئه، بعد از شکست انقلاب ۱۹۷۹، نیمی از مردم زیر خط فقر به سر می برند و ۲۵ درصد از گرسنگی رنج می برند. در برزیل، بزرگترین و قدرتمندترین کشور آمریکای لاتین، ۳۲ میلیون نفر از ۱۵۰ میلیون جمعیت کشور از گرسنگی در عذابند و ۶۰ میلیون نفر به سوءتغذیه دچارند. در پرو ۵۳/۷ درصد خانواده ها در فقر مطلق به سر می برند و ۱۲ درصد کودکان از عقب افتادگی فکری رنج می برند.

^۵ - The Global State of Hunger and Malnutrition. World Food Council: ۱۹۹۲ Report, New York. ۱۹۹۲, Table ۲, P.۸.

^۶ - National Strategies For Overcoming Micronutrient Malnutrition. World Health Organization)EB. ۸۹۱۲۷= Table ۱.

نمونه‌ی کشورهای سومالی، رواندا و لیبیا در آفریقا نشان می‌دهد که این بحران می‌تواند به درهم پاشیدن شیرازه حیات ملی و جنگ داخلی نیز بیانجامد.

با این زمینه روشن است که مقاله‌ی ارژن با گزارش معضلات اقتصادی در کوبا نه مطلب جدیدی را مطرح می‌کند و نه کمکی به درک مشکلات و علل این مشکلات می‌نماید. معضلات اقتصادی کوبا به کرات در رسانه‌های گروهی آمریکا و اروپا جار زده شده است. البته اینگونه گزارشات علت بحران اقتصادی کوبا را در انقلاب سوسیالیستی می‌بینند و تنها راه نجات مردم کوبا در یک ضدانقلاب سرمایه‌داری. اما ما به طور خلاصه اشاره کردیم که بحران اقتصادی در سطح جهان عمومیت دارد سنوالی که ما به دنبال جواب برای آن هستیم این است: علل و ویژگی بحران در کوبا چیست و راه خروج از آن کدام است؟

الف: «دوران ویژه»

در آستانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ کوبا در موقعیتی بهتر نسبت به اکثر کشورهای جهان قرار داشت. جدول زیر برخی از آمار اقتصادی و اجتماعی مربوط به دهه‌ی ۱۹۸۰ را به دست می‌دهد.^۷

مرگ و میر اطفال زیر یک سال در ازا هر ۱۰۰ کودک (۸۸-۱۹۸۳)

طول عمر محتمل تولد (زنان) از (۸۸-۱۹۸۳)

تولید سرانه ناخالص ملی (به دلار ۱۹۸۸)

^۷ - The Economist: Book of Vital World Statistics. London: Randum House. ۱۹۹۰

۱- ۲۳ کشور عضو «سازمان توسعه اقتصادی و تعاون» (عمدتاً کشورهای صنعتی سرمایه داری) مرگ و میر اطفال ۰/۹ درصد عمر محتمل تولد (زنان) ۷۸ سال تولید سرانه ناخالص ملی ۱۷۰۹۷ دلار

۲۵۰۹	سال ۷۶	۱/۵	۲- کوبا
۲۱۶۲	۷۴	۲/۲	۳- شوروی و اروپای شرقی
۳۰۱	۷۰	۳/۹	۴- چین، کره شمالی و ویتنام
۲۱۲۰	۶۴	۵/۴	۵- آمریکای لاتین و دریای کارائیب
۱۵۵۹	۶۲	۵/۹	۶- کشورهای آسیایی هم مرز اقیانوس آرام
۱۱۷۶	۶۴	۷/۱	۷- خاورمیانه و شمال آفریقا
۳۱۹	۵۷	۱۰/۲	۸- آسیای جنوبی
۳۱۹	۵۲	۱۰/۹	۹- آفریقای سیاه

در جدول فوق مناطق جهان برحسب شباهت نظام های اقتصادی- اجتماعی گروه بندی شده اند. در این جدول کوبا با میانگین هر منطقه مقایسه شده است. جز در مقایسه با مجموعه کشورهای صنعتی سرمایه داری از نظر سه شاخص فوق کوبا بر متوسط هر یک از مناطق دیگر جهان در سال های دهه ی ۱۹۸۰ پیشی داشته است. یک مقایسه با سه کشور نیمه صنعتی آمریکای لاتین آرژانتین، برزیل و مکزیک- موفقیت کوبا را بهتر برجسته می کند. در همین دوره تولید سرانه ناخالص داخلی برای این سه کشور به ترتیب ۲۷۵۹ دلار، ۲۴۵۱ دلار و ۲۱۰۲ دلار بوده است. در عین حال مرگ و میر اطفال زیر یک سال در ازاء هر ۱۰۰ کودک به ترتیب ۳/۲، ۶/۲ و ۴/۶ و طول عمر محتمل برای زنان در زمان تولد به ترتیب ۶۷ سال، ۶۸ و ۷۲ سال بوده است. در تمام این موارد کوبا در موقعیت بهتری قرار داشته است.

به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و تحولات در اروپای شرقی در سال های ۱۹۸۹-۹۱ کوبا در فاصله کوتاهی ۸۵ درصد تجارت خارجی و ۷۰ درصد از واردات و منابع اعتباری و مالی اش را از دست داد. نیازمندی های تولید اقتصادی- از غذا تا موادخام صنعتی، خصوصاً نفت کمیاب شدند. کارخانجات و ماشین آلاتی که سوختشان از شوروی و قطعات یدکیشان از اروپای شرقی وارد می شد تدریجاً از کار افتادند. در سطح شهرها این وضع به کمبود وسایل نقلیه مسافری و اختلال در شبکه برق و آب و تلفن انجامید. به این دلیل که بخش مهمی از غذا و مواد اولیه برای تولید غذا از خارج وارد می شد، کمبود موادغذائی پیش آمد.

در مرکز این بحران از کار افتادن قدرت تولیدی کشور بود. در سال ۱۹۹۳ صنایع کوبا تنها از ۱۵ درصد ظرفیت خود استفاده می کرد، در حالی که این رقم در سال ۱۹۸۹ هشتاد و پنج درصد بود. واردات در ابتدای سال ۱۹۹۴ به یکچهارم و تولید ناخالص داخلی به ۶۵ درصد میزان ۱۹۸۹ تنزل یافته بود. برخلاف اقتصادهای سرمایه داری که اخراج کارگران با بحران های ادواری همراه است، دولت کوبا سعی در حفظ اشتغال و پرداخت دستمزد کارگران نمود. نتیجه این بود که کسر بودجه که در سال ۱۹۸۹ به ۱/۴۰۲ میلیارد پزو تخمین زده می شد در سال ۱۹۹۳ به ۴/۲ میلیارد پزو بالغ شد. حجم عظیم پولی که در دست مردم قرار گرفته بود اما با عرضه ناچیز اجناس روبرو شد این امر از یک طرف به عدم کفایت نظام کوپنی انجامید- چرا که پشتوانه این نظام تولید صنایع و کشاورزی است- و از طرف دیگر به ایجاد بازار سیاه که کالاهای آن از طریق دزدی و سوءاستفاده نیز تأمین می شدند، گردید. این دینامیزم اساس وضعی است که ارژن با آن روبرو شده و به توصیف نمونه هائی از آن پرداخته است. در سراسر کوبا این شرایط راه «دوره ویژه»

می خوانند و عجیب است که در مقاله ارژن مطلبی در این باره نیامده است. اما برای درک عمیق تر «دوره ویژه» باید به تاریخ انقلاب کوبا برگردیم و با مشکلات آن آشنا شویم.

ب- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: امپریالیزم

انقلاب ۱۹۵۹ کوبا نقطه عطفی بود در ریشه کن ساختن روابط ما قبل سرمایه داری، که سطح نازل بارآوری کار و دیوانسالاری را دامن می زدند. جنبش توده ای دموکراتیک از همان ابتدا اما با ضدانقلاب امپریالیستی هدایت شده از واشنگتن روبرو شد. پیوند روابط ما قبل سرمایه داری با امپریالیزم و سرمایه داران و زمینداران کوبانی به انقلاب دینامیسمی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری نیز داد.

در آستانه انقلاب، ۲۳ درصد از بزرگسالان بیسواد و ۲۵ درصد از مردان بیکار بودند. مرگ و میر اطفال زیر یک سال ۶ درصد بود. اقتصاد کشاورزی کشور تحت نظام لاتیفونداها (مزارع وسیعی که به اربابان غایب تعلق داشته و از شیوه های ابتدائی تولید استفاده می کردند) بود. یکی از اولین قوانین حکومت جدید قانون اصلاحات ارضی ۱۷ مه ۱۹۵۹ بود که زمین را به آنان که روی آن کار می کردند واگذار کرد و مزارع بزرگ را ملی ساخت. این قانون خشم سرمایه داران کوبانی و خارجی را برانگیخت. مبارزه با بیسوادی تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۹۶۱ تنها ۳ درصد از بزرگسالان از سواد محروم بودند. نظام بهداشت و درمان، که سابق خارج از شهرها وجود نداشت. به روستاها تعمیم داده شد و به طور مجانی در اختیار همه قرار گرفت. اجاره

خانه ها کاهش شدید یافتند. مبارزه با بیکاری شروع شد. نژادپرستی غیرقانونی اعلام شد. مبارزه برای مساوات و عدالت اجتماعی آغاز شده بود. در عکس العمل به این وقایع در سوم ژانویه ۱۹۶۱ ایالات متحده روابط دیپلماتیک با کوبا را قطع نمود و محاصره اقتصادی انقلاب را آغاز کرد. در شرایطی که ۸۰ درصد تجارت خارجی کوبا با ایالات متحده بود این امر لطمه بزرگی به انقلاب می زد.

در سال ۱۹۹۲، زمانی که به دنبال از دست رفتن روابط تجاری، مالی و اقتصادی با اتحاد شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی، کوبا با بحران عمیقی روبرو شده بود، کنگره ی آمریکا لایحه ی «دموکراسی کوبا» را تصویب کرد. هدف از این قانون، به گفته ی تروپلی، تنظیم کننده آن. از بین بردن انقلاب کوبا بود^۱ بخشی از این قانون، کشتی ای را که در بنادر کوبا لنگر بگیرد از بازدید از بنادر آمریکا برای ۶ ماه محروم می کند. در همین امتداد دولت آمریکا به کشورهای ثالث فشار وارد کرد تا از ارسال کالاهایی که بیش از ۱۰ درصد مواد ساختمانی آن ها ساخت ایالات متحده است به کوبا خودداری کنند. مؤسسات کشورهای ثالث که توسط شرکت های آمریکایی خریداری شده بودند از صدور کالا به کوبا منع شدند.

دولت کوبا تخمین زده است که محاصره اقتصادی آمریکا تا سال ۱۹۹۳ جمعاً ۴ میلیارد دلار خسارت به اقتصاد کوبا وارد ساخته است.

خصوصت آمریکا با انقلاب کوبا البته فراتر از محاصره اقتصادی، ابعاد سیاسی، دیپلماتیک و نظامی نیز دارد. اما ذکر جنبه هایی از بُعد اقتصادی تلاش ضدانقلاب امپریالیستی در چارچوب تاریخی قرن گذشته برای درک

^۱ - S.Greenhouse. "President Considers a Cuban Blockade". The New York Times, August ۲۲, ۱۹۹۴.

ریشه های بحرانی که ارژن از آن یاد می کند اساسی است، به علاوه این بعد ادامه دارد و تشدید نیز شده است. به دنبال سرنگون کردن دو فروند هواپیمای نیروهای ضدانقلابی کوبانی مستقر در فلوریدا توسط جنگنده های کوبا در ۲۴ فوریه سال جاری، واشنگتن لایحه «آزادی کوبا و همبستگی دموکراتیک» را به قانون تبدیل کرد. این قانون همه فرمان های رؤسای جمهوری ایالات متحده در مورد محاصره اقتصادی کوبا را دربر دارد و اختیار لغو آن ها را - که سابقاً با رئیس جمهور بود- به کنگره ی تفویض کرده است. کنگره نیز تنها زمانی اجازه ی لغو محاصره اقتصادی را خواهد داشت که ۸ «خواست» دولت آمریکا در تضمین انتقال قدرت به یک «حکومت انتقالی» برآورده شده باشد. به عبارت دیگر سیاستمداران آمریکا در آستانه ی قرن بیست و یکم ادعا دارند که حق دارند و می توانند حکومت مطلوب خویش را در هر کشوری که سلاح دیدند به سر کار بیاورند! علیرغم شعارهای عوامفربانه که در متن قانون به چشم می خورد، مانند «آزادی همه نوع فعالیت سیاسی»، «آزادی همه ی زندانیان سیاسی»، «برگزاری انتخابات آزاد» و «استقرار اتحادیه ی کارگری مستقل» محتوی این قانون چیزی کم تر از انجام یک ضدانقلاب اجتماعی در کوبا نیست. خواست های اساسی مطرح شده در این قانون «احترام به مالکیت خصوصی»، «حق ایجاد شرکت های خصوصی و وسایل ارتباط جمعی خصوصی»، «بازگشت و تابعیت مجدد کسانی که در کوبا متولد شده اند»، «بازگشت املاک مصادره شده توسط دولت کوبا به اتباع و شرکت های آمریکائی» و یا «پرداخت غرامت به آن ها»ست تا ضدانقلاب اجتماعی تضمین شود. قانون جدید خواهان انحلال دایره امنیت وزارت کشور کوبا، انحلال «کمیته ها برای دفاع از انقلاب» و «بریگادرهای عکس العمل سریع» و عدم جلوگیری از رسیدن امواج رادیو و تلویزیون، بنگاه تبلیغاتی ای که واشنگتن

در فلوریدا علیه انقلاب کوبا به راه انداخته است شده است. خصوصیت امپریالیستی این قانون تا آن حد است که حتی حقوق شرکت های کشورهای ثالثی را که در سال های اخیر در کوبا سرمایه گذاری کرده اند به زیر سوال می کشد. دارائی های این شرکت ها می تواند در دادگاه های آمریکا مورد ادعای شهروندان و شرکت های آمریکائی که اموالشان در کوبا مصادره شده است قرار بگیرد. رؤسای اینگونه شرکت ها و اقوامشان از دریافت ویزای آمریکا منع می شوند. از این رو کشورهای کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا از این قانون به مراجع بین المللی، منجمله «سازمان تجارت جهانی» شکایت برده اند.

ج- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: استالینیزم

سرچشمه بحران عمیق اقتصادی سال های اخیر اما چرخش نادرست رهبری انقلاب کوبا در جهت اتخاذ مدل توسعه حاکم بر اتحاد شوروی در اروپای شرقی بود که از اوایل دهه ۱۹۷۰ رخ داد. فیدل کاسترو طی نطقی در کنگره ی «اتحادیه ی نویسندگان، هنرمندان کوبا» در نوامبر ۱۹۹۲ با اشاره به فروپاشی رژیم های حاکم بر اتحاد شوروی و اروپای شرقی می گوید: «همه، انقلابیون و غیرانقلابیون، انتظار داشتند که اردوگاه سوسیالیست و اتحاد شوروی همچنان پایدار بمانند، همانگونه که همه انتظار دارند خورشید هر روز طلوع کند. آنچه که بر ما رفت این بود که یک روز دیگر خورشید طلوع نکرد؛ نه ساعت ۶ بامداد، نه ساعت ۷، نه ساعت ۱۰، نه حتی در رأس ظهر و ما در میان این تاریکی است که باید به دنبال راه حل بگردیم.» این ارزیابی سیاسی نادرست، مترادف شمردن انقلاب روسیه با رژیم های ضدکارگری و

بوروکراتیک حاکم بر اتحاد شوروی و اروپای شرقی، عامل اتکاء بر روابط با این رژیم‌ها و باعث ایجاد بحران عمیق سال‌های اخیر شد.

در حالی که جنبش ۲۶ ژوئیه کوبا^۹ جدا از سنت استالینیستی حاکم بر بین‌الملل کمونیست بعد از لنین و حزب سوسیالیست خلق کوبا (که پیش از ۱۹۴۴ حزب کمونیست نام داشت) شکل گرفت. همین امر نیز ضامن استراتژی انقلابی این جنبش و موفقیت آن در سرنگونی انقلابی دیکتاتوری باتیستا شد. چرخش رهبری جنبش ۲۶ ژوئیه بعد از پیروزی انقلاب به سوی اتحاد شوروی نه از روی تقارب نظری، برنامه یا خط مشی سیاسی که براساس نیازهای عینی انقلاب کوبا در شرایط رویارویی با امپریالیزم و سرمایه داری بومی بود. در این شرایط همکاری با حکومت‌هایی که خود را وارث انقلاب روسیه، انقلاب چین و انقلاب در اروپای شرقی، خصوصاً در یوگسلاوی، معرفی می‌کردند نه تنها امری طبیعی که لازم بود. در عین حال رهبری جنبش ۲۶ ژوئیه ارزیابی سیاسی‌ای از این رژیم‌ها نداشت.

این چرخش در سیاست خارجی کوبا تصحیح سیاست کمونیست سنتیزی بود که در زمان حکومت‌های طرفدار سرمایه داری و امپریالیزم، خصوصاً دوران باتیستا در کوبا رایج شده بود. از این رو رهبری انقلاب قدم‌های مهمی را جهت معرفی این کشورها به مردم کوبا برداشت. در سال ۱۹۶۰ ارنستو

۹- فیدل کاسترو که از رهبران دانشجویی بود، در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲ همراه با ۱۲۵ مبارز دیگر دست به حمله مسلحانه بی‌علیه پایگاه نظامی مونگادا در شهر سانتیاگو در کوبا زد. این خیزش نظامی اگر چه فوراً با شکست مواجه شد و تلفات سنگینی داد اما به زودی از طریق ایجاد و گسترش رابطه در شهرها و عضوگیری از دهقانان، صفوفش تقویت شد و حماسه‌ی جنگ انقلابی بی‌ریا که دو سال به طول انجامید، پایه ریخت که سرشار از درس‌های غنی برای مبارزان است. درس‌هایی که توسط چگوارا ثبت شده و خواننده‌ی علاقمند می‌تواند به آن رجوع کند. Ernesto Che Guevara. Episodes of The Cuban Revolutionary War: ۱۹۵۴-۵۸. New York: Pathfinder Press, ۱۹۶۶.

چگوارا در رأس هیئتی برای دو ماه به بازدید کشورهای اروپای شرقی مشغول شد. او که پیش از همه با آثار مارکس آشنا بود بعد از سفرش به کشورهای اروپای شرقی به نقد مدل توسعه حاکم بر آن ها پرداخت. کادرهای رهبری انقلاب کوبا خود به هیچ وجه از یک نظریه مشترک پیروی نمی کردند. در سال های اول دهه ی ۱۹۶۰ بحث داغی در مورد قانون ارزش و رابطه آن با ساختمان سوسیالیزم در گرفت. ایده ی مرکزی حاکم بر احزاب طرفدار مسکو توسط استالین فورمولبندی شده بود: او در «مسائل اقتصادی سوسیالیزم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» به سال ۱۹۵۲ ادعا کرده بود که کلید گذار به سوسیالیزم آشنا شدن با قوانین حرکت سرمایه داری، از جمله قانون ارزش است. استالین تصریح داشت که می توان این قوانین را «یاد گرفت، بر آنان مسلط شد و با فهم کامل به کار گرفت و از آنان در جهت منافع جامعه استفاده برد. به این ترتیب این قوانین به زیر سلطه ی انسان می آیند و چیره شدن انسان بر آن ها تضمین می شود.»^{۱۰}

چگوارا با استفاده از عقاید مارکس به نتیجه ای متضاد رسیده بود. مبارزه برای سوسیالیزم یعنی محدود کردن حوزه ی عملکرد قانون ارزش و بازار. سوسیالیزم تنها با از بین رفتن قانون ارزش می تواند پیروز شود. پس مبارزه برای سوسیالیزم مبارزه برای آگاهی و عمل کمونیستی است. از این رو تنها آن ابزار و شیوه ها که به رشد آگاهی کارگر و زحمتکشان دامن می زنند در امر ساختمان سوسیالیزم مجاز هستند. برعکس اتکاء به انگیزه های مادی و

^{۱۰} - J.V. Stalin. Economic Problems of Socialism in The U.S.S.R (Peking. Foreign Languages Press, ۱۹۷۲). P.۸

مکانیزم بازار جلوی رشد آگاهی کارگری و کمونیستی را می گیرند^{۱۱}. جدل سیاسی سال های اول دهه ۱۹۶۰ در کوبا به «بحث انگیزه های مادی یا اخلاقی» معروف شده و اگر چه طرفین این بحث از کادرهای جنبش ۲۶ ژوئیه بودند، جای شکی در مورد ابعاد بین المللی مسأله وجود نداشت.

اهمیت چگوارا در این بود که در مقام ریاست بانک مرکزی کوبا و وزارت صنایع آن کشور کوشید تا استراتژی رشد دهنده ی آگاهی سوسیالیستی را با فعالیت اقتصادی توده ی کارگر تلفیق کند. بررسی عقاید چگوارا در این زمینه - که غنی ترین تعیم استراتژی کمونیستی در دوره ی بعد از انقلاب روسیه می تواند تلقی شود- برای همه ی علاقمندان به مسایل سوسیالیزم آموزنده خواهد بود^{۱۲} آنچه در اینجا باید گفت اینست که استراتژی پیشنهادی چگوارا که در سال های اول دهه ی ۱۹۶۰ تا حدی به کار گرفته شد هرگز در کوبا غالب نشد. کشته شدن چگوارا در بولیوی، در سال ۱۹۶۷، تداوم بازگشت به مارکس را به هم زد. فیدل کاسترو و سایر رهبران انقلاب کوبا که برای ارزش های اخلاقی پیشنهادی چگوارا مبارزه کردند. استراتژی وی را برای مدیریت و کنترل اقتصادی دنبال نکردند. در نتیجه شکافی بین اهداف سیاسی ولای انقلاب و شرایط اقتصادی به وجود آمد که به اشتباهات ماوراء چپ رهبری و نتایج نامطلوب اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۶۰ انجامید. به دنبال

^{۱۱} - برای نقد چگوارا از نظام های مستقر در اروپای شرقی و اتحاد شوروی نگاه کنید مصاحبه او با الطلیعه در آوریل ۱۹۶۵ در Che: SELECTED works of ERNESTO Guevara, Nelson P. valdes and Rolande E. Bonacha, Editors Cambridge: MIT Press. P. ۹۶۹. همین طور نگاه کنید به: Carlos Tablada, CHEGUE VARA: Economics and Politics of Transition To Socialism, Aydney: Pathfinder Pacific and Asia

^{۱۲} - کتاب تابلادا نتیجه ۲۰ سال تحقیق او در مورد نظرات چگوارا در زمینه ی گذار به سوسیالیزم است و نقد چگوارا را از الگوهای اتحاد شوروی و اروپای شرقی را در بطن طرح نظرات وی مطرح می کند.

شکست طرح کشت نیشکر در سال ۱۹۷۰، که محصول اندکی به دست داد، رهبری انقلاب کوبا پذیرفت که به پیروی از مدل توسعه اقتصادی اتحاد شوروی تن در دهد و به نظام تقسیم کار کومکون (شورای همکاری های متقابل اقتصادی) به پیوندد. در این دوره اقتصاد کوبا در زمینه های متعدد چون نیشکر، نیکل، تنباکو، مرکبات مواد غذایی دریائی و صنایع بیولوژیک پیشرفت های مهمی داشت. اما در همین دوره کوبا از نظر رفع احتیاجات اساسی اش چون غذا، مواد اولیه، سوخت و تکنولوژی به کومکون وابسته شد. در عین حال مدل جدید توسعه که بر اساس ارزش های مادی استوار بود، روحیهی خودمحوی را بین کارگران و زحمتکشان دامن زد، به گسترش بوروکراسی کمک کرد و به یأس سیاسی عدهی زیادی انجامید. یک بار دیگر بین سیاست و اقتصاد شکاف افتاد و بحران جدیدی در کوبا به وجود آمد. از اوائل دهه ۱۹۸۰ رانول کاسترو طی سخنرانی هائی به این مشکلات اشاره می کرد. در سال ۱۹۸۶ بعد از یک سری بحث های اساسی، رهبری انقلاب کوبا «پروسه تصحیح» را با هدف چرخش در جهت استراتژی چگوارا آغاز کرد.^{۱۳} مطالعهی این چرخش و علل آن به زبان خود رهبران انقلاب کوبا و چگونگی انعکاس و عملکرد آن در جامعهی کوبا بسیار ارزنده است. اما در اینجا به این واقعیت اشاره می کنم که راه بازگشت صدها هزار نفر کوبائی به صحنه سیاست و عمل از طریق بسیج گروه های داوطلب برای انجام پروژه های اجتماعی - چون ساختن مسکن، مهدکودک، پلی کلینیک و مدارس-

^{۱۳} - کتاب تابلادا که در یادداشت شماره ۱۲ بهترین راهنمای رجوع به آثار چگوارا در این زمینه است که البته نباید جایگزین مطالعه آثار چگوارا بشود. چندین مجموعه آثار از چگوارا به زبان اسپانیولی وجود دارد. اما کلیات آثار چگوارا در دست نیست. به زبان انگلیسی کتاب CHE And The Cuban Revolution چاپ پات فابندر مقالات اساسی وی را دربر دارد.

باز شد. همراه این جریان، حزب کمونیست به نوسازی رهبری خود پرداخت و گروه جدیدی از کارگران، داوطلبان دفاع از آنگولا، جوانان و زنان وارد لایه‌های رهبری شدند. اما فروپاشی رژیم‌های استالینیست در اتحاد شوروی و اروپای شرقی و به همراه آن از همه گسسته شدن پیوندهایی که رهبری انقلاب کوبا برای برنامه‌های اقتصادی کشور بر آن متکی بود به آغاز بحرانی عمیق انجامید و «پروسه‌ی تصحیح» نیمه کاره باقی ماند.

د- انقلاب و ضدانقلاب در کوبا: موانع داخلی

به دلایل تاریخ که بررسی آن از حوصله‌ی این مقاله خارج است. انقلاب جهانی به صورت موجی از جنبش‌های تولیدکنندگان مستقیم، کارگران ولی عمدتاً دهقانان، در کشورهای حاشیه‌ای جهان سرمایه‌داری به موفقیت‌هایی دست یافت. سوسیالیست‌های انقلابی، منجمله رهبران انقلاب اکتبر، همواره می‌دانستند که جهت‌گیری سوسیالیستی در این کشورها تنها در صورت پیروزی جنبش کارگری در کشورهای صنعتی سرمایه‌داری می‌تواند موفق باشد. در غیر این صورت عقب‌ماندگی اقتصادی، سطح نازل رشد نیروهای مولده، قلیل بودن و بی‌تجربه بودن پرولتاریا صنعتی، نازل بودن بارآوری کار و تهاجم امپریالیستی جنگی باعث وجود و رشد دیوانسالاری خواهد شد. در اتحاد شوروی این شرایط به بیرون راندن کارگران و زحمتکش‌شان از صحنه‌ی سیاست و شکست سیاسی انقلاب اکتبر انجامید. تفاوت اساسی در کوبا در این است که رهبری انقلاب نه از درون سنت شکست انقلاب اکتبر، استالینیزم جهانی، زاده شده بود و نه هرگز تسلیم بوروکراسی داخلی جامعه کوبا شده است. اما پیروزی انقلاب کوبا و استقرار قدرتی بر پایه‌ی جنبش کارگران و

دهقانان، علیرغم سمت گیری رهبری، به معنی استقرار سوسیالیزم در این کشور نیست. به همین روال کوبا جامعه ای طبقاتی است و تداوم فعالیت ضدانقلابی سرمایه داران وابستگان به رژیم پاتیستا پس از ۲۷ سال، علاوه بر حمایت و هدایت امپریالیست ها، نشانه وجود بخش های مخالف انقلاب در درون جامعه ی کوبا نیز هست. وجود دیوانسالاری (بوروکراسی) در کوبا، که ماهیتاً در جهت بیرون راندن تولیدکنندگان مستقیم، کارگران و دهقانان، از صحنه سیاسی عمل می کند، بر هیچ انقلابی ای پنهان نیست. فیدل کاسترو و رهبران دیگر انقلاب به کرات به مشکل دیوانسالاری پرداخته اند و مبارزه علیه آن را سازمان داده اند.

اما وجود دیوانسالاری نتیجه ی شرایط عینی انقلاب کوبا است و بدون تغییر کیفی در این شرایط نمی توان این مشکل را حل کرد. طبقاتی بودن جامعه ی کوبا و وجود قشر دیوانسالار، خود را در درون حزب کمونیست و سیاست های آن نیز منعکس می کند. چرخش هائی که در این نوشته به آن ها اشاره شده است، در اوائل دهه ی ۱۹۷۰ و سپس در سال های میانی دهه ی ۱۹۸۰ نمایانگر چنین مبارزه ای است. شرایط بحران عمیق اقتصادی در سال های ۱۹۹۰ به قطبی تر شدن جامعه ی کوبا و تشدید مبارزه ی طبقاتی انجامیده است. از این واقعیت، متأسفانه در نوشته ارژن خبری نیست.

در کنفرانسی که من امکان شرکت در آن را داشتم، عکس العمل برخی از دوائر آکادمیک به بحران اقتصادی در چنگ زدن به نوعی دورنمای «سرمایه داری تخیلی» شباهت داشت. یک اقتصاددان کوبانی اصرار داشت که محاصره اقتصادی کوبا توسط آمریکا به ضرر و اشنگتن است. پیشنهاد او این بود که دولت آمریکا برای ایجاد یک بلوک اقتصادی مشابه قرارداد «نفتا» (قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) که بین کانادا، ایالات متحده

و مکزیک عملی شده است، با دولت کوبا وارد مذاکره شود! اقتصاددان دیگری استدلال می‌کرد که برخلاف نظر چگوارا، انسان تنها از طریق انگیزه‌های مادی عمل می‌کند. نتیجه مستتر البته غیر عملی بودن سوسیالیسم است. عده بیش تری طرفدار سیاست‌های اقتصادی حزب کمونیست چین بودند و استدلال می‌کردند که تنها از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کوبا و به راه انداختن بازار آزاد می‌توان بحران اقتصادی را حل کرد.

از سوی دیگر در همین کنفرانس بحث مهمی در مورد نیاز به بازگشت به افکار و پیشنهادات چگوارا مطرح بود. برای اولین بار در سطح وسیعی تاریخ سیاسی اتحاد شوروی مورد یک بررسی منظم و جدی قرار گرفته است. در کوبا کتاب‌های راهنمای گوناگون چاپ مسکو که برای سالیان زیادی در دانشگاه‌ها استفاده می‌شد به کناری گذاشته شده‌اند و بازگشتی به تفکر مستقل براساس تجربه‌ی انقلاب و بررسی متون کلاسیک سوسیالیستی و نقد انحطاط انقلاب روسیه صورت می‌گیرد. در دیدارمان از دانشگاه پلی تکنیک و انستیتوی تربیت معلم و در ملاقات با نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه هاوانا و اتحادیه جوانان کمونیست این چرخش به وضوح دیده می‌شد. در عین حال در همه جا به اتحاد شوروی و اروپای شرقی هنوز به عنوان «اردوگاه سوسیالیستی» اشاره می‌شد. اما بخش وسیعی مشغول تحلیل علل «ناپدید شدن» یکباره‌ی این «اردوگاه» هستند.

۴- پارلمان‌های کارگری

همزمان، کارگران و زحمتکشان کوبایی در جوش و خروش هستند تا با بحران موجود روبرو شوند و بر آن فائق آیند. و این مهم‌ترین ویژگی دوره‌ی

حاضر است که در مقاله‌ی ارژن از آن اثری نیست. من به دو جنبه‌ی اساسی تحولات سال‌های اخیر اشاره می‌کنم. تشکیل «پارلمان‌های کارگری و ایجاد تعاونی‌های کشاورزی».

مجلس ملی کوبا طی جلساتی در دسامبر ۱۹۹۳ به بررسی راه حل خروج از بحران عمیق اقتصادی مشغول شد. طی این جلسات وزیر امور مالی کوبا، خوزه لونیس رودریگز، پیشنهاد وضع یک قانون مالیاتی برای کشور را عرضه کرد: او استدلال کرد که نیاز به ایجاد یک آگاهی مالی در بین مردم کوبا احساس می‌شود. رودریگز ادعا کرد که چنین آگاهی وجود داشته اما از بین رفته است. مدت‌هاست که اقتصاددانان طرفدار نظام بازار در کوبا و بوروکرات‌های همراه با حکومت‌های «دوست» چون حکومت اسپانیا، مؤسسات مالی بین‌المللی که از جانب قدرت‌های امپریالیستی هدایت می‌شوند، چون صندوق جهانی پول، از کوبا خواسته‌اند که دست به ایجاد یک نظام مالیاتی بزنند. در ضمن بحث، فیدل کاسترو در جواب رودریگز گفت: «نه، نه، نه! ما هرگز چنین آگاهی را نداشته‌ایم [تا از دست بدهیم]. آن نظام مالیاتی که از بین رفت، نظام بورژوائی مالیات بود.» او یادآور شد که لغو آن نظام از دستاوردهای انقلاب و قدمی در جهت تحکیم مواضع پرولتری بوده است. انقلاب کوبا نظام کوپنی را جایگزین مالیات کرد. نظام مالیاتی همراهی با مالکیت خصوصی و بازار دارد و نظام کوپنی همسویی با مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید اجتماعی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی، انقلاب از طریق مالکیت اشتراکی و نظام کوپنی بود که توانست دستاوردهای اجتماعی و برنامه‌ریزی توسعه را هزینه کند. کاسترو ادامه داد: «ما هزاران مدرسه، صدها و صدها بیمارستان و بسیار چیزهای دیگر [از این طریق] ایجاد کردیم، بدون اینکه قیمت شیر یک سنت بالا برود.» او توضیح داد که توزیع عادلانه غذا،

لباس و سایر مایحتاج مردم تنها براساس نظام کوپنی میسر بوده است و افزود: «اقتصاددانان مرا به وحشت می اندازند... من معتقدم که امور را باید از زاویه ی سیاسی بررسی کرد. عقایدی که از طریق متخصصین عرضه می شود باید از دیدگاه سیاسی تحلیل شود... یک برخورد تکنوکراتیک را نمی توان برای حل این مشکلات به کار گرفت.» پیشنهاد او به مجلس ملی این بود که کل طرح های پیشنهادی در آن مجلس به بحث کارگران کوبا سپرده شود.

در فاصله ی ژانویه تا اول ماه مه ۱۹۹۴، زمانی که قرار شد مجلس ملی دوباره برای تعیین سیاست های مبارزه با بحران اقتصادی به بحث بنشینند، هشتاد هزار «پارلمان کارگران» با شرکت ۲ میلیون کارگر کوبائی برگزار شدند. این جلسات نه تنها به بررسی پیشنهادهای مطرح شده در مجلس ملی نشستند بلکه عقاید دیگری را که کارگران مهم می دانستند به بحث گذاشتند. حاصل این جلسات بحث توسط «تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» که سازمان فراگیر همه اتحادیه ای کارگری در این کشور است، جمع بندی شد و در اختیار مجلس ملی قرار گرفت. در جلسه ی ماه مه مجلس ملی، حوزه لونیس رودریگز گزارش داد که «کارگران در گردهمایی و بحث خود موضعی روشن علیه مالیات بر دستمزد اتخاذ کرده اند.» مجلس ملی سرانجام رأی به وضع مالیات بر درآمد ولی نه بر دستمزدها داد. این تصمیم مبتنی بر واقعیت اخیر در جامعه ی کوبا بود.

در سپتامبر ۱۹۹۳ دولت مشاغل فردی (خودکار) را در ۱۴۰ رشته آزاد اعلام کرد و تا ژوئیه ۱۹۹۴ بیش از ۱۶۷۰۰۰ جواز کسب صادر نمود. در شرایط بحران اقتصادی، این حرفه ها درآمدی به مراتب بیش تر از دستمزد کارگران دارند. برخی از این کسبه روزی ۱۰۰۰ پزو درآمد داشتند در حالی که دستمزد متوسط ماهانه کارگران حدود ۱۵۰ پزو بود. از این رو مجلس ملی

رأی به اخذ مالیات از این کسبه را داد چرا که این افراد کمابیش از خدمات اجتماعی دولتی بدون پرداخت وجهی استفاده می کنند. مجلس ملی همین طور به پیشنهاد کارگران مجازات سنگین تری برای جرائم اقتصادی تصویب کرد. در شرایط بحران اقتصادی و گسترش بازار سیاه، حیف و میل و دزدی از مراکز تولیدی افزایش شدیدی یافته است.

«تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» به ابتکار پدرو لیل رُس (Pedro Leal Ross)، منشی کل تشکیلات و عضو کابینه، درصدد برگزاری دور دومی از «پارلمان های کارگران» بر آمد. این جلسات تا آخر سال ۱۹۹۴ در سراسر کشور برقرار شدند و هدف آن ها نقد نقش مدیریت و طرح نیاز به درگیری کارگران در هدایت تولید بود.

دوره ی سوم جلسات بحث کارگران در سال ۱۹۹۵ به دور مسأله ی بالا بردن بارآوری کار - که مسأله ی مرکزی اقتصاد است- سازمان یافت. در ماه های اول سال جاری دور جدیدی از جلسات کارگری در سراسر کوبا برقرار شد تا سند مرکزی کنگره ی هفدهم «تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» را که در آخر ماه آوریل با نظارت نمایندگان کارگری از سراسر جهان و شرکت ۱۹۰۰ نماینده منتخب کارگران در هاوانا برگزار شد، به بحث بگذارند. این سند به عنوان ضمیمه نشریه تراباهادرس (Trabajadores کارگران) در ماه نوامبر ۱۹۹۵ چاپ شده و در اختیار کارگران همه ی کشورها قرار گرفته بود. محتوی سند ناشی از تجربه و بحث های کارگران در سه دوره از جلسات کارگران است. در بحث بر سر این سند امکان ارائه پیشنهادات متقابل و تکمیلی بر آن فراهم بود و نمایندگان کنگره در همین جلسات از میان کارگران انتخاب شدند.

۵- «واحدهای اساسی تولید تعاونی»

تجدید سازمان تولید کشاورزی که از سپتامبر ۱۹۹۳ آغاز شد و در جلسه‌ی دسامبر مجلس ملی به تصویب رسید حائز اهمیت فراوان است. هشتاد درصد زمین زیر کشت در کوبا به مزارع دولتی تعلق داشت. در این دوره مزارع دولتی نیشکر، مرکبات، تنباکو، سبزیجات و سایر مواد خوراکی و سرانجام دامداری‌ها و تولید لبنیات به ترتیب به تعاونی کشاورزی تبدیل شدند. تا اواسط ۱۹۹۴ حدود ۱۶۰۰ تعاونی نیشکر و ۱۱۰۰ تعاونی دیگر بوجود آمده بود. نیروی کار متوسط در این مزارع، که به «واحدهای اساسی تولید تعاونی» مشهور هستند، متشکل از حدود صد کارگر است.

تعاونی‌ها صاحب محصولات خود هستند که با نرخ معینی به دولت فروخته می‌شود. ماشین‌آلات مزارع دولتی با اقساط درازمدت و با بهره‌ی کم به تعاونی‌ها واگذار شده است. ابزار و وسایل برای تولید از محل درآمد تعاونی‌ها خریداری می‌شود تفاوت درآمد و هزینه هر تعاونی بین اعضاء آن - که عمدتاً کارگران مزارع دولتی سابق هستند- براساس نقش آن‌ها در تعاونی و بارآوری کاریشان تقسیم می‌شود. تعاونی‌ها در سطح بالایی از نظر موادغذائی خودکفا هستند. زمین کشاورزی اما همچنان ملی باقی مانده است: نمی‌توان آن را فروخت. اجاره داد. به ارث سپرد. به رهن داد و یا به ودیعه گذاشت. مدیریت تعاونی‌ها در سه سال اول تأسیس از مدیریت مزارع دولتی سابق برگزیده شده اند بعد از این مهلت، تعاونی‌ها مدیریت خویش را انتخاب خواهند کرد. عضویت در تعاونی‌ها داوطلبانه است.

بعد از دومین مرحله‌ی اصلاحات ارضی در کوبا در سال ۱۹۶۳، این تغییرات مهم ترین تجدید سازمان در وضع تولید و کار در بخش کشاورزی

است. اصلاحات ارضی نقشی کلیدی در تقویت اتحاد بین کارگران و دهقانان ایفا کرد. برخلاف اکثر کشورهای آمریکای لاتین، اکثریت بزرگی از زحمتکشان روستا در زمان انقلاب ۱۹۵۹ کارگر مزدبگیر بودند. اما میل به داشتن زمین در بین این زحمتکشان بالا بود و جنبش ۲۶ ژوئیه حتی قبل از پیروزی انقلاب دست به تقسیم اراضی بین کسانی که بر روی زمین کار می‌کردند، زد. این امر طیف وسیعی از دهقانان خودکار را به وجود آورد. از سوی دیگر مزارع مکانیزه سرمایه داران بزرگ به تعاونی کشاورزی تبدیل شدند. در هر صورت زمین در کوبا ملی اعلام شد. در سال ۱۹۶۳ بخش مهمی از این تعاونی‌ها داوطلبانه به مزارع دولتی تبدیل شدند و این امر قدم مهمی در پیوند کارگران شهر و روستا شد. در نتیجه تصمیم اخیر در بازگشت مزارع دولتی به تعاونی‌های کشاورزی در وهله‌ی اول مظهر تضعیف موضع کارگران و انقلاب است.

بحران عمیق واحدهای دولتی کشاورزی ناشی از کاربرد مدل بوروکراتیک وارداتی از اتحاد شوروی و اروپای شرقی است. گزارشات متعدد در مطبوعات کوبا حکایت از آن دارد که تا ۵۰ درصد از افراد شاغل در مزارع دولتی در کار تولید نقش مستقیمی نداشتند. این امر از یک طرف به آفت بارآوری کار در این واحدها انجامید و از طرف دیگر مانع شرکت کارگران در تصمیمات مربوط به آن‌ها شد و به یأس سیاسی بخشی از آن‌ها انجامید.

فیدل کاسترو در سخنرانی ۷ نوامبر ۱۹۹۳ خطاب به واحد حزب کمونیست در ایالت هاوانا گفت: «واقعیت این است که آنچه در مزارع دولتی اتفاق افتاد، در بسیاری از کارخانجات و صنایع نیز به وقوع پیوسته بود. همه‌ی آن‌ها کادر اداری بیش از حد بزرگی داشتند. در استخدام افراط شد. رفتار پدرمآبانه

(Paternalism) و سطح نازل توقع در تولید رایج بود. باید صریح بود: این مسایلی است که انقلاب ما به وجود آورده است.»

تفاوت کوبا با اتحاد شوروی و اروپای شرقی دقیقاً در اینجا روشن می شود. در مورد کوبا اتخاذ این سیاست ها که به رواج بوروکراسی انجامید ناشی از اشتباهات بوده است. در نتیجه در کوبا در هر مقطع بحرانی قدم های اساسی برای مقابله با این مشکلات در جهت درگیر شدن تولیدکنندگان مستقیم - کارگران و دهقانان - در همه ی زمینه ها برداشته شده است. در اتحاد شوروی و اروپای شرقی این دست سیاست ها آگاهانه به منظور بیرون راندن کارگران از عرصه سیاست و وظائف کنترل و مدیریت تولید اتخاذ می شدند. صاحبان قدرت در این کشورها به هنگام بحران نیز ترجیح دادند تا سر بر محراب امپریالیست ها و سرمایه داری جهانی بگذارند ولی هرگز دست به بسیج کارگران و زحمتکشان نزنند و جلوی هر قدم مستقل آن ها را بگیرند.

در نتیجه عقب نشینی انقلاب کوبا در بخش کشاورزی و ایجاد تعاونی های کشاورزی با واقعیت بحران کنونی بیش تر منطبق است و امکان حرکت در جهت تقویت قدرت کارگران شهر و روستا را ایجاد نموده است.

انقلاب و کارگران تقویت شده اند

نتیجه این اقدامات تقویت موقعیت انقلاب و کارگران بوده است. تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۵ (دوونیم درصد رشد داشت و این وضع امسال نیز ادامه دارد. کسری بودجه دولت که در سال ۱۹۹۳ سی و چهار درصد بود در سال ۱۹۹۵ به پنج درصد تقلیل یافت. نرخ تبدیل پزو به دلار از ۱۵۰ به ۱ در سال ۱۹۹۴ به ۲۲ به ۱ در اوائل سال جاری رسیده است. تولید نیکل،

ماشین آلات و نیشکر رو به افزایش گذاشته است. تولید نیشکر، که مهم ترین محصول کوباست و ۳/۳ میلیون تن، پایین ترین میزان در ۵۰ سال اخیر، تنزل یافته بود. امسال کارگران کوبائی توانستند از مرز تعیین شده ۳/۵ میلیون تن نیشکر تصفیه شده فراتر بروند. تولیدات میوه و سبزیجات بهبود آشکار داشته‌اند و مواد غذایی در سطح بالاتری در بازارهای مخصوص عرضه می‌شود، اگرچه هنوز قیمت‌ها بالاست. قطع برق به چند ساعت در هفته تقلیل یافته و وسایل نقلیه عمومی مرتب تر رفت و آمد دارند. فیدل کاسترو در سخنرانی‌اش خطاب به نمایندگان حاضر در هفدهمین کنگره «تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» که در اواخر ماه آوریل برگزار شد. ضمن برشمردن این موفقیت‌ها، گفت: «آنچه که بیش از همه توجه مرا جلب کرده است، چگونگی ترقی نحوه‌ی برخورد مردم [با این مشکلات] است... تا این حد که ایده‌ی کارائی اقتصادی در بین مردم ما ریشه دوانیده است و این یکی از مهم‌ترین و تعیین کننده ترین نتایج این کنگره است.» واقعیت نیز این است که کارگران نقشی مستقیم‌تر در بهبود تولید، بارآوری، شرایط کار، کاهش هدر رفتن منابع در مؤسسات تولیدی دولتی دارند.

این پیشرفت محسوس در صحنه اقتصاد و سیاست، روحیه‌ی مبارزه‌جویی در کارگران کوبائی ایجاد کرده است. امسال پس از ۳ سال کوبائی‌ها مراسم اول ماه مه را جشن گرفتند. بحران اقتصادی در سال‌های قبل مانع برگزاری این مراسم شده بود. جشن امسال یکی از بزرگ ترین مراسم بزرگداشت روز جهانی کارگر در کوبا بود و پنج و نیم میلیون نفر نیز در سراسر کشور در آن شرکت کردند (جمعیت کوبا قدری بیش تر از ۱۱ میلیون نفر است). هاوانا که مراسم اصلی در آنجا برگزار شد خاتمه موفقیت آمیز هفدهمین کنگره «تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» را جشن گرفت. سخنران اصلی این مراسم

ویکتوریا و لاسکز (Victoria Victoria) منشی اول اتحادیه‌ی جوانان کمونیست در سخنانش اشاره کرد: «فردا ما از نحوه‌ی برگزاری روز جهانی کارگر در سراسر دنیا مطلع خواهیم شد، در شرایطی که بسیاری از کارگران یا آینده‌ای ندارند و یا با آینده‌ای ناروشن مواجه‌اند. امروز مردم کوبا متحداً برای همه‌ی کارگرانی که قادر به تظاهرات نیستند، برای همه‌ی پرولترهائی که نمی‌توانند صدایشان را به گوش جهانیان برسانند، رژه خواهند رفت»^{۱۴}

همان‌طور که فیدل کاسترو در سخنرانش خطاب به کنگره «تشکیلات مرکزی کارگران کوبا» یادآور شد، واشنگتن و سایر مراکز قدرت سرمایه‌داری جهانی دیگر در اوج امید و شادی سال‌های ۹۱-۱۹۸۹ نیستند. آن‌ها میلیاردها دلار به صورت وام و هدیه در اختیار رژیم‌های حاکم بر کشورهای اتحاد شوروی سابق و اروپای شرقی گذاشته‌اند تا ضدانقلاب سرمایه‌داری را به سرانجام برسانند. اما بحران اقتصادی در این کشورها عمیق شده است. در کوبا علیرغم تبلیغات و کارشکنی‌های آشکار و پنهان امپریالیزم، کارگران و دهقانان نشان داده‌اند که می‌توان به روی پای خود ایستاد و پیشرفت کرد. این درسی اساسی است برای کارگران و زحمتکشان سراسر جهان. فیدل کاسترو در سخنرانی ۱۷ آوریل گذشته که به مناسبت پیروزی انقلابیون کوبا بر نیروهای اجیر آمریکائی در خلیج خوک‌ها در ۲۵ سال پیش ایراد شد، جمع‌بندی این تجارب را اینگونه ارائه داد:

«امروز میارزه‌ی ما می‌توان گفت حتا بیش‌تر [از جنگ خلیج خوک‌ها] به حق است، چرا که ما تنها بر اساس نیروی خود می‌جنگیم سابقاً، زمانی بود که ما تنها بودیم ولی باور داشتیم که همراهانی داریم. برخی وقایع، منجمله

^{۱۴} - نگاه کنید به سخنرانی‌های فیدل کاسترو در دسامبر ۱۹۸۶ در گاهنامه نیوانترناشنال چاپ نیویورک. ۲۵۵ AOS. ۱۹۸۷. No. ۶. New Internationnal.

بحران موشک ها [مستقر شده در کوبا توسط اتحاد شوروی]، به ما خلاف این باور را اثبات کرد. مدت مدیدی است که ما می دانیم که این کوبانی ها و تنها کوبانی ها هستند که از کشور دفاع خواهند کرد، و البته با متدهای درست، نه با تاکتیک های کلزویتز (Clausewitz)؛ بلکه با جنگ توده ای مردم، و این ها همه حقیقت است.»

«به این طریق بود که ما انقلاب کردیم، به این طریق بود که ما از انقلاب دفاع کردیم. و به این طریق نیز می توانیم به دفاع از انقلاب ادامه بدهیم.»^{۱۰}

انقلابیون کوبا، از زمان خوزه مارتی تا جنبش ۲۶ ژوئیه، از پیوستن ارنستو چگوارا به آزادیخواهان در کنگو و دهقانان در بولیوی، تا اعزام سی صد هزار داوطلب برای دفاع از آنگولا در برابر تهاجم آفریقای جنوبی، انترناسیونالیست بوده اند. پیروزی قطعی انقلاب کوبا در گرو گسترش انقلاب سوسیالیستی، خصوصاً به کشورهای صنعتی سرمایه داری است. در آغاز قرن بیست و یکم مرزی مهم تر از خط طبقاتی نیست.

کامران نیری

Argiris Malapanis and Brian Taytor. „Millions March in Cuba To -^{۱۰}
Defend the Revolution. Workers celebrate Start of Economic Recovery.“
The Militant, May ۱۳, ۱۹۹۶

سخنرانی فیدل کاسترو به مناسبت سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلابیون کوبایی بر تهاجم مزدوران آمریکا به «خلیج خوک ها»، «گرانما» هفتگی، شماره اول ماه مه ۱۹۹۶. در بهار، تابستان و پائیز ۱۹۶۲ ایالات متحده یک سری مانورهای نظامی وسیع با نیت آمادگی برای اشغال کوبا انجام داد. در این شرایط کوبا و اتحاد شوروی قرارداد نظامی ای امضاء کردند. رهبران کوبا مایل بودند قرارداد علنی باشد ولی خروشچف مخالفت کرد و با پیشنهاد او شوروی ۴۲ موشک با برد میانه در کوبا مستقر نمود. در ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ کندی کوبا را متهم به داشتن موشک های اتمی به قصد تهدید آمریکا کرد و دست به محاصره دریائی کوبا زد و تهدید به جنگ علیه این کشور و اتحاد شوروی نمود. خروشچف در ۲۸ اکتبر، بعد از توافقی با کندی، موشک ها را از کوبا خارج کرد. در این بین شوروی هیچگونه مشورتی با دولت کوبا انجام نداد. در مصاحبه ای با شبکه ی تلویزیونی ان. بی. سی، یکی از سه شبکه ی سراسری در آمریکا، در اکتبر ۱۹۹۲، کاسترو گفت که اگر رهبری کوبا در ۱۹۶۲ در مورد مشی سیاسی رهبری شوروی بیش تر می دانستند هرگز استقرار موشک ها در کوبا را قبول نمی کردند.